

بے تفاوتی

کنشے اعتراضے

گفت وگو ی پرسش با سعید مدنی دکترا ی جرم شناسی و پژوهشگر مسائل اجتماعے ایران

تحلیل وضعیت کنونی کشور از منظر مقوله ای به نام انفعال، موضوعی است که با دکترا مدنی به گفت وگو نشستہ ایم. در این گفت وگو سعی شدہ است فارغ از احساسات، هیجانات و تحلیل های رایج در میان افراد مختلف به بیان مباحث پیرامونی آن پرداختہ و در خصوص چگونگی شیوع انفعال در میان برخی از گروه های جامعہ، افق صحیحی ترسیم شود.

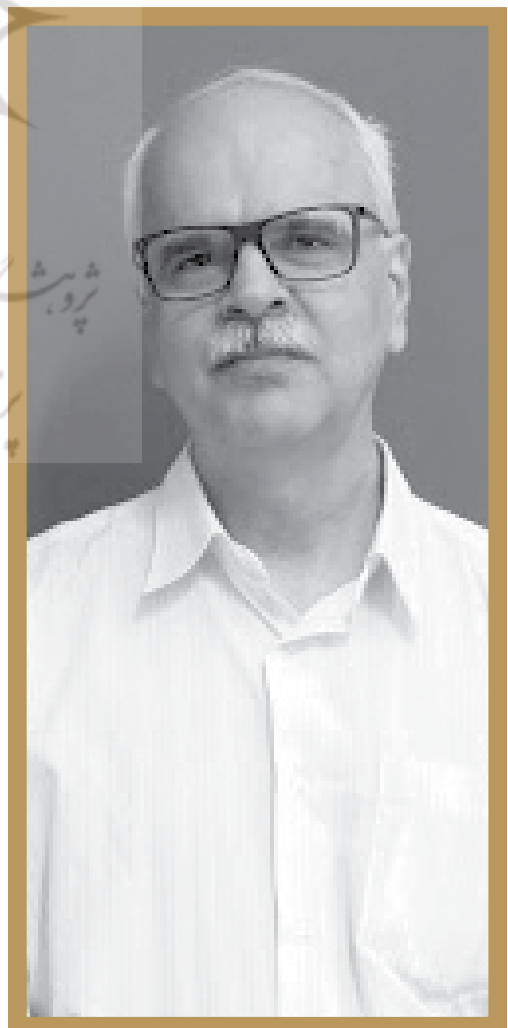
هیچ عکس العملی نشان ندهد؛ در حالی که جامعہ ایران بسیار فعال است. نمودهای این فعال بودن را به ویژه در طول ده پانزده سال اخیر می بینیم. قبلا ہم گفته شدہ کہ جامعہ ایران از اواسط دہہ هفتاد وارد فاز جنبشی شدہ است و می توان بہ آن، عنوان جامعہ جنبشی داد. جامعہ جنبشی اشاره بہ جامعہ ای دارد کہ در آن نارضایتی تبدیل بہ کنش جمعی می شود.

در تمامی جوامع نارضایتی و افراد ناراضی وجود دارند؛ اما ہمیشہ نارضایتی، منجر بہ اعتراض و کنش جمعی و فردی نمی شود. جوامع معمولاً بہ وضعیت خود واکنش نشان می دهند و متناسب با سطح نارضایتی این واکنش متفاوت است.

از ۱۳۸۸ بہ این طرف، شواہد خیلی روشنی وجود دارد کہ جامعہ ایران فعال است و نارضایتی خود را بہ شکل های مختلف و در سطح ملی، محلی و موردی بروز می دہد: اعتراض های گسترده کارگران، بازنشستگان، معلمان و گروه های اجتماعی

آیا جامعہ امروز ایران دچار انفعال و سرگشتگی شدہ است؟ اگر آری عوامل آن چہ بودہ است؟

اصطلاحاتی مثل انفعال و سرگشتگی بیشتر اصطلاحات ژورنالیستی ہستند کہ مبنای نظری مشخصی ندارند. اساساً متہم کردن یک جامعہ بہ یک عنوان خاص مثل انفعال، خطاست؛ زیرا جامعہ مرکب از افراد، گروه های اجتماعی و گرایش های مختلفی است کہ در بین آن ها از ہر نظر اختلاف وجود دارد؛ بنابراین اساساً نمی توان جامعہ را با یک برچسب توضیح داد، جامعہ یک موجود متحول، در حال تغییر و در عین حال متکثری است کہ در آن گرایش های مختلفی وجود دارد. در پاسخ بہ این پرسش کہ آیا می توان جامعہ ایران را در کل منفعل و سرگشتہ منفی دانست، باید گفت کہ جامعہ ایران دچار انفعال و بی تفاوتی نیست. انفعال، اشاره بہ وضعیتی دارد کہ جامعہ دربارہ سرنوشت و تحولات جاری،





مختلف موید این ادعاست. این شواهد و قراین نشان می‌دهد که نه تنها ایران جامعه منفعلی نیست، بلکه جامعه بسیار فعالی است.

بی تفاوتی یک ملت درباره سرنوشت خود و سایر افراد چگونه پدید می‌آید؟

بی تفاوتی خیلی مواقع، کنشی اعتراضی است؛ درواقع وقتی ملتی درباره وضعیت خودش، به نظام حکمرانی اعتراض می‌کند و این اعتراض سرکوب می‌شود و پاسخ‌های مناسب دریافت نمی‌کند و نتیجه نمی‌گیرد، دچار ناکامی می‌شود. این ناکامی ممکن است به مواضع و کنش‌های پرخاشگرایانه منجر شود که گاه درون‌ریز است؛ به این معنی که پرخاشگری متوجه خود جامعه و افراد می‌شود؛ به‌عنوان مثال، منجر به افزایش خودکشی، اعتیاد و عرفان‌گرایی می‌شود؛ گاهی هم می‌تواند برون‌ریز شود و در قالب اعتراض‌های مدنی و جنبش‌های اجتماعی خود را نشان دهد؛ بنابراین بی تفاوتی می‌تواند تا حدی محصول ناکامی باشد. یکی از نتایج و نمودهای این ناکامی، بی تفاوتی است. البته بیشتر به دلیل پویایی اجتماعی جریان غالب، واکنش فعال اجتماعی است و مردم به سرنوشت خود واکنش نشان می‌دهند. بعضی اوقات این بی تفاوتی مقطعی و در دوران کوتاهی اتفاق می‌افتد و زمانی به دلایل مختلف، ازجمله ریسک اعتراض انفعال افزایش پیدا می‌کند؛ به همین دلیل اصلت در فرایند تحول اجتماعی، کنش و واکنش اعتراضی مردم است؛ زیرا پویایی اجتماعی این گرایش را تقویت می‌کند، نه واکنش‌های منفعلانه و بی تفاوتی را.

اثرات سوء این بی تفاوتی در جامعه چیست؟

همان‌طور که پیش از این گفتیم، انفعال و بی تفاوتی، امری موقتی است، نه دائمی. آنچه در فرایند تحول اجتماعی شکل می‌گیرد، بیشتر کنش فعال است؛ اما در همان دوره‌ای که انفعال و بی تفاوتی شکل می‌گیرد، به همان میزان، تمایل برای

کسب منافع فردی، فردگرایی و بی توجهی به منافع جمعی تقویت می‌شود؛ به نوعی حاصل این انفعال، لیبرالیزه شدن روابط اجتماعی است. زمانی که جامعه فردمحور می‌شود، سرمایه اجتماعی کاهش یافته و وجوه اخلاقی جامعه، افت و امکان سوءاستفاده و رفتن به سوی جرائم افزایش پیدا می‌کند و همه این‌ها جامعه را به سمت افول پیش می‌برد. خوشبختانه کل گروه‌های اجتماعی یک جامعه به علت همان پویایی جامعه، در وضعیت انفعال قرار نمی‌گیرند و اگرچه بخشی از جامعه منفعل و بی تفاوت می‌شود، ولی این انفعال و بی تفاوتی در مقایسه با آن بخش از جامعه که فعال است، عکس‌العملی و عرضی است. جامعه ماهیتاً به سوی فعال شدن و کنش جمعی اعتراضی میل می‌کند.

روشن‌فکران و اندیشمندان چه نقشی در این انفعال ایفا می‌کنند؟ آیا آن‌ها هم دچار انفعال شده‌اند؟

فکر می‌کنم پیش فرض شما در تمام این پرسش‌ها این است که جامعه ایران منفعل است و من کاملاً مخالف این نظر هستم؛ ولی گروهی از روشن‌فکران و اندیشمندان هم، هم‌سو با نظام سیاسی از این انفعال استقبال می‌کنند و می‌توانند در این زمینه، توجیه و نظریه‌پردازی کنند؛ به‌عنوان مثال، گرایش‌هایی که سویه لذت‌گرایی دارند و بر فلسفه لذت‌گرایی تأکید می‌کنند یا گرایش‌هایی که فردگرایی و فردمحوری و نه فردیت را تقویت می‌کنند، عموماً از این وضعیت انفعالی و بی تفاوتی استقبال می‌کنند؛ زیرا جامعه منفعل، میدان مناسبی برای عضوگیری آن‌هاست؛ به‌عنوان مثال، در میان متخصصان اجتماعی، کارکردگرایان، چنین میدانی را برای رشد اندیشه‌های خود مناسب می‌دانند. اساساً کارکردگرایان مدعی هستند که هر پدیده اجتماعی محصول یک نیاز است و کاملاً بدیهی و هنجار قلمداد


آنچه در فرایند تحول اجتماعی شکل می‌گیرد، بیشتر کنش فعال است؛ اما در همان دوره‌ای که انفعال و بی تفاوتی شکل می‌گیرد، به همان میزان، تمایل برای کسب منافع فردی، فردگرایی و بی توجهی به منافع جمعی تقویت می‌شود

می‌شود؛ به‌عنوان مثال، روسپیگری رشد پیدا می‌کند؛ برای اینکه مردان نیاز دارند تمایلات جنسی خود را از طریق غیر خانواده ارضا کنند؛ یا فقر وجود دارد؛ برای اینکه گروهی، کارهای سخت و پست جامعه را انجام دهند. در بین صاحب‌نظران سیاسی نیز کسانی که به دنبال نرمال‌سازی هستند از چنین میدانی استفاده می‌کنند؛ به‌عنوان مثال، اشاره می‌کنند که تورم در تمام دنیا وجود دارد و در کشور ما هم به تبع وجود دارد؛ بنابراین از تورم به‌عنوان یک پدیده غیرعادی و بحران نمی‌توان نام برد یا درباره عدم‌کارایی اعتقاد دارند که همه سیستم‌ها به عدم‌کارایی گرفتارند و این ناکارآمدی در نظام‌های حکمرانی امری عادی و طبیعی است و با اصلاح مدیران می‌توان آن را بهبود بخشید. درباره جرم نیز بر این باورند که در تمام دنیا و جوامع، جرم وجود دارد؛ زیرا جرم در ذات جامعه است و در تمام کشورها امری طبیعی قلمداد می‌شود و نشانه بحران‌های اقتصادی و اجتماعی نیست و در تمام ساختارها به‌رغم تفاوت این پدیده‌ها وجود دارد.

این رویکرد (عادی‌سازی) چند مشکل اساسی دارد: اول اینکه، بحث درباره شدت این پدیده‌های نامطلوب است؛ به‌عنوان مثال، تورم ۴۰ درصدی با تورم ۲۰ درصدی خیلی متفاوت است؛ دوم اینکه،


پروپش کاہ علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی

این مسائل از لحاظ ماهیت هم با هم متفاوت هستند؛ به عنوان مثال، توری که محصول رشد اقتصادی و جزو اجتناب ناپذیر فرایند تحول اقتصادی است، با تورم حاصل از افزایش نقدینگی و چاپ پول بدون پشتوانه و کاهش ارزش پول ملی و به نوعی متوقف شدن تولید و ادامه رکود، تفاوت ماهوی دارد؛ بنابراین از جهت ماهیت و کیفیت هم متفاوتند. سوم اینکه، این پدیده‌ها، الگوها و علل متفاوتی هم دارند. در برخی جوامع توسعه یافته، مشکلاتی مثل جرم و سرقت بیشتر مربوط به عوامل سطوح خرد و میانه است؛ به این معنا که فرد دارای اختلال‌های روانی است یا نهادهایی که در این زمینه کوتاهی کرده‌اند، مسئول افزایش جرم و امثال آن هستند؛ اما در کشورهای درحال توسعه و وضعیتی که ما در آن قرار داریم، این پدیده‌ها ساختاری هستند؛ یعنی ساختارها مولد مشکلات اجتماعی مثل فقر، نابرابری، جرم و انواع رفتارها هستند. اساساً آن تفکری که تلاش می‌کند وضعیت ما را در رابطه با کشورهای توسعه یافته عادی نشان دهد، دارای خطاهای روش‌شناسی و نظری است. در هر حال در پاسخ به پرسش شما باید بگویم اندیشه‌هایی که به دنبال عادی‌سازی و نرمال‌سازی این وضعیت هستند، در واقع به این انفعال و تداوم وضع موجود کمک می‌کنند.

 **جامعه‌ای که دچار انفعال و سرگستگی می‌شود، از نظر هنجارها در چه وضعیتی قرار دارد؟**


واقعیت همان است که گفتم. ما به کل یک جامعه نمی‌توانیم عنوان جامعه منفعل را بدهیم؛ ولی در بین گروه‌هایی از جامعه ممکن است انفعال و بی‌تفاوتی رشد کند؛ در این صورت به وضعیت آنومی و بی‌هنجاری ارزشی، نزدیک می‌شویم. در چنین گروه‌هایی ارزش‌های گذشته انکار می‌شود و زیر سؤال است و ارزش‌های جدید هم هنوز شکل نگرفته است؛ بنابراین از بین رفتن ارزش‌های قدیمی و خلأ حاصل از فقدان

ارزش‌ها یا هنجارها با ارزش‌های فردمحور جایگزین می‌شوند و به تدریج منافع فردی را معیار قرار می‌دهند. اصالت در تأمین منافع فردی هر رفتاری را قابل توجیه می‌کند و اساساً مفهوم جامعه و جماعت را به حاشیه می‌برد؛ به همین علت عام‌گرایی، از جمله ملی‌گرایی افت می‌کند و خاص‌گرایی تقویت می‌شود؛ همچنین خیرخواهی به شدت افت پیدا می‌کند و رفتارهای مدنی تضعیف می‌شوند.

 **آیا مردمی که دچار شک و تردید به جامعه هستند، دچار انفعال می‌شوند؟**

نه، لزوماً بی‌اعتمادی، انفعال به دنبال نخواهد داشت؛ در واقع پدیده‌هایی مثل امید و اعتماد، در جامعه حذف نمی‌شوند. همان‌طور که گفتم جامعه پویاست. افراد ممکن است منفعل و ناامید شوند و به بن‌بست برسند و در نهایت به خودکشی یا انزوا متوسل شوند؛ اما جامعه وقتی در مسیری دچار بی‌اعتمادی و ناامیدی به مرجعی می‌شود، مرجع دیگری را جایگزین آن می‌کند؛ زیرا پویایی دارد و دارای گرایش‌های متعدد است؛ بنابراین همیشه در برابر جامعه فهرستی از مراجع وجود دارد که بعضی اوقات درباره برخی از آن‌ها، تردید ایجاد می‌شود؛ پس به دلیل مکانیزم اجتماعی مراجع دیگری جای آن‌ها قرار می‌گیرند. این جابه‌جایی مراجع یا عملیات‌ها در جامعه، زمینه‌ای را فراهم می‌کند که تحول اجتماعی رخ دهد و گروه‌ها از انفعال خارج شوند؛ بنابراین وقتی گروه‌هایی از جامعه یا مردم دچار بی‌اعتمادی و تردید به برخی مراجع شوند، به عنوان مثال، بی‌اعتمادی به نظام حکمرانی، بلافاصله مرجع مورد اعتماد آن‌ها اپوزیسیون می‌شود. به همین دلیل تحول اجتماعی هیچ‌گاه متوقف نمی‌شود و این تحولات درون جوامع تبدیل به تغییرات کلان‌تر می‌شود.

جامعه وقتی در مسیری دچار بی‌اعتمادی و ناامیدی به مرجعی می‌شود، مرجع دیگری را جایگزین آن می‌کند؛ زیرا پویایی دارد و دارای گرایش‌های متعدد است

 **چگونه می‌توان از اثرات سوء این انفعال کاست و نقش گروه‌های اجتماعی در این زمینه چیست؟**

این نوع نگاه که تصور می‌کند مردم یا جامعه در واقع دانش‌آموزان یک کلاس هستند و گروه‌هایی معلمان این کلاس، از اعتبار افتاده است. تصور اینکه گروه‌های نخبه‌ای وجود دارند که از طریق فعالیت‌های آگاهی‌بخشی یا ترویج آگاهی، در کل تغییر ایجاد می‌کنند، مفهومی ایستا و یک‌طرفه است که موضوعیت خود را از دست داده است؛ به خصوص در جامعه امروز که تبدلات اجتماعی به شدت گسترش پیدا کرده است.

رابطه بین افراد و گروه‌های اجتماعی متقابل و دیالکتیکی است و اگر گروه‌هایی منفعل شوند، در مقابل گروه‌هایی فعال می‌شوند و از طریق این تعامل جامعه مسیر خود را پیدا می‌کند و به پیش می‌رود؛ بنابراین جامعه را نمی‌توان موجودی میرا و ایستا دانست؛ جامعه موجود پویایی است که دائماً برای بقا و بهبود وضعیت تلاش می‌کند. در این مسیر اگر جامعه با مانعی روبه‌رو شود، راه‌های دیگری را برای خودش باز می‌کند. این فرایند تحول تاریخی هزاران سال است که ادامه دارد. البته گروه‌های اجتماعی از طریق ایجاد شبکه و تقویت ارتباط، گفت‌وگو و الگوسازی می‌توانند به این فرایند کمک کنند. آن‌ها از طریق نشان دادن راه‌های دیگر از این انفعال و سرگستگی جلوگیری می‌کنند. یکی از مهم‌ترین پدیده‌هایی که جامعه را از انفعال و سرگستگی خارج می‌کند، جنبش‌های اجتماعی است که به شکل‌های مختلف انعطاف دارد و در این زمینه نقش ایفا می‌کند. جنبش‌های سیاسی، کارگری، زنان و جوانان با نشان دادن راهکارهای فعال از انفعال، تحمیل فشار و ناامیدی از وضع موجود، جلوگیری می‌کنند.